

## رویکرد به برنامه‌ریزی: تحول در مردم سالاری

فیروزه خلعت‌بری\*

تاریخ دریافت: ۱۹/۴/۸۹

تاریخ پذیرش: ۲۵/۵/۸۹

### چکیده

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که رویکردهای متفاوتی برای برنامه‌ریزی وجود دارد ولی در تمام جوامع برنامه‌ریزی یک الزام است. برنامه‌های مختلف ویژگی‌هایی دارند که با عنایت به آن ویژگی‌ها شناخته می‌شوند. مفهوم برنامه‌ریزی باسوق یافتن جوامع به سوی مردم سالاری متحول شده و حرکت به سمت برنامه‌ریزی متکی به جامعه بوده است. در تحقیق گونه‌های مختلف برنامه و پارامترهای مشخص‌کننده آنها از منظرهای مختلف نشان داده شده است.

در نهایت دیده می‌شود که تمام برنامه‌ها ویژگی‌هایی دارند که بدون آنها سند برنامه به وجود نمی‌آید. بحث در مورد الزامات اجرایی برنامه‌ها و تجربه جهانی چشم‌انداز تحقیق را گسترده ساخته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### پیشگفتار

در ساخت سنتی دسته‌بندی اقتصادها و روش‌های مدیریت اقتصاد، دسته‌بندی‌های مختلفی وجود دارد که وضعیت حضور و مداخله حکومت و دولت را در زندگی اقتصادی مشخص می‌کند. عمده‌ترین موارد این دسته‌بندی‌ها در زیر نام برده شده است.

اقتصاد برنامه‌ریزی شده یا اقتصاد متکی به برنامه‌ریزی<sup>۱</sup> نوعی نظام اقتصادی است که در آن حکومت<sup>۲</sup> اقتصاد را هدایت می‌کند (نووا<sup>۲</sup>، ۱۹۸۷: ۸۰-۸۷). در این نظام اقتصادی دولت

\* دکترای اقتصاد از LSE

مرکزی رشته فعالیت‌های اقتصادی را در کنترل خود دارد و تمام تصمیمات مربوط به تولید و توزیع کالاها و خدمات را خود اتخاذ می‌نماید (سالیوان، شیفرین<sup>۴</sup>: ۲۰۰۳). وضعیت حدی این نظام در اصطلاح اقتصاد دستوری<sup>۵</sup> نامیده می‌شود. اقتصادهای متکی به برنامه‌ریزی مرکزی<sup>۶</sup> یا اقتصادهای کنترل شده<sup>۷</sup> عناوین دیگری است که وضعیت مشابهی را نشان می‌دهد. در این اقتصادها برنامه‌ریزی توسط حکومت و دولت انجام می‌شود و از نظر فراگیری، تمام بخش‌های اصلی اقتصاد را در بر می‌گیرد. به این ترتیب استفاده از منابع و توزیع آن توسط حکومت و دولت انجام می‌شود (مایرز<sup>۸</sup>، ۲۰۰۴: ۲۸۸). برنامه‌ریزان تصمیم می‌گیرند که چه تولید بشود و چگونه محصول حاصل به سطوح مختلف برسد و توزیع شود.

نقطه مقابل این اقتصادها، اقتصادهای بازاری<sup>۹</sup> است. در این اقتصادها، تصمیمات مربوط به تولید، توزیع، قیمت‌گذاری و سرمایه‌گذاری توسط مالکان خصوصی عوامل تولید اتخاذ می‌شود و مبنای این تصمیم‌ها نیز منافع فردی است که می‌تواند با برنامه کلان اقتصادی به کلی متفاوت باشد.

حد واسط این دو نظام، در اصطلاح اقتصاد بازاری برنامه‌ریزی شده<sup>۱۰</sup> نامیده می‌شود (بارکلی<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۱: ۱۰). در این نظام‌ها در محدوده‌های خاص دولت‌ها و حکومت‌ها برنامه‌ریزی دارند ولی بخش خصوصی هم محورهایی برای حضور دارد که می‌تواند در حوزه‌های حضور خود اقداماتی را انجام بدهد و در آن چارچوب مطلوبیت خود را بیشینه نماید.

در سیر تحول اقتصادی، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه که امکانات و توانایی اداره اقتصادهای بازاری را نداشته‌اند و روش دستوری مدیریت اقتصادی را نیز نادرست می‌شمردند، با استفاده از بینش کینزی، حضور دولت را در محدوده‌ای از اقتصاد پذیرا شدند و در نهایت انواع شکل‌های برنامه‌ریزی توسعه‌ای، محور توسعه اقتصادهای در حال توسعه قرار گرفت. در سال‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، جنبش مشهودی وجود داشت که برنامه‌ریزی را عامل دخالت دولت در اقتصاد و برهم زنده زندگی مطلوب اقتصادی می‌شمرد. با این روند نگرش، جمع بزرگی از دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که رهاکردن بازارهای اقتصادی به حال خود می‌تواند یک راه‌چاره برای گریز از نابسامانی‌های مشهود باشد. الگوهای تعدیل اقتصادی تجویز شده توسط سازمان‌های بین‌المللی نمونه‌های مشخصی از این رویکرد بود. این الگوها در بیشتر موارد با بروز انواع بحران‌های اقتصادی مواجه شد که فشارهای سیاسی زیادی را بر ضد سازمان‌های بین‌المللی برانگیخت.

با وجود این، هیچ‌یک از دو محدوده حدی نگرش نتوانستند از فشارهای مختلفی که بر

آنها وارد شد، بدون عیب بیرون بیایند و برتری بی چون و چرای خود را بر روش دیگر به اثبات برسانند. باروی کار آمدن نگرش توسعه پایدار، جهت گیری بحث بسیار تغییر کرد زیرا موضوع فقط پایداری توسعه نبود و تغییر در نحوه نگرش به جامعه و هویت های آن بسیار مطرح شده بود. نگرش جدید تحولات خود را نیز به دنبال آورد.

خروج از نگرش سنتی که کار را عامل تولید می شمرد که با دستمزد، اسمی یا واقعی، قابل کنترل بود، و ورود به نگرش جدیدی که نیروی انسانی را سرمایه محسوب می کرد و در نهایت این امکان را درخواست می نمود که سرمایه انسانی به درستی نگاهداری شود و انباشت سرمایه انسانی چنان باشد که امکانات توسعه ای بیشینه گردد، تحولی بسیار گسترده در ساز و کار مدیریت جامعه به وجود آورد. در این چارچوب انسان محور توسعه شد و بنابر این، لازم بود تلاشی جمعی بر پایه عدالت و مردم سالاری صورت پذیرد تا این محوریت متبلور شود و توسعه ای پایدار به وجود آید. حضور مردم سالاری به این جهت ضرورت داشت که همه باید در زندگی خود تصمیم گیری می کردند و حضور عدالت پایه ای بود که مبنای تصمیم گیری را ارزش گذاری می نمود.

این محور توسعه، یعنی انسان، نمی توانست نسبت به دو نوع سرمایه دیگر، یعنی سرمایه طبیعی و سرمایه مادی، بی تفاوت باقی بماند. در این چارچوب مسئولیت انسان در برابر محیط، مسئولیت در برابر منابع مادی، مسئولیت در برابر آیندگان و ... به عنوان عوامل ساختاری مشخص کننده الگوی رفتاری انسان ها و جوامع مطرح شد. مدیریت جوامع و طرز نگرش هویت ها به یکدیگر نیز در این چارچوب باید شکل می گرفت. بنابر این، نگرشی نو به مدیریت جمعی، جای نگرش های سنتی اداره کشورها را گرفت. زمانی که توسعه به مثابه آزادی<sup>۱۲</sup> شد، تلاش جمعی برای توسعه هم در محوری قابل قبول گشت که مردم سالاری را به عنوان یک اصل می پذیرفت.

به طور خلاصه، از منظر بینش سیاسی برنامه ریزی به دو گروه برنامه ریزی مردم سالار<sup>۱۳</sup> و برنامه ریزی خودکامه<sup>۱۴</sup> تقسیم می شود. در مورد نخست بینش برنامه ریزان مردم سالاری است و بنابر این، دولت مردم را در جریان برنامه ریزی امین خود می شمرد و تمام زوایای کار را برای آنها افشاء می نماید. حزب حاکم همیشه در برنامه ریزی نظر حزب یا احزاب رقیب را نیز جویا می شود تا تمام زوایای کار را برای برنامه ریزی در نظر بگیرد و در واقع فقط متعلق به حزب حاکم نباشد. در چنین رویکردی با تغییر دولت، برنامه اقتصادی ملی تغییر ملموسی نمی کند زیرا خواسته های تمام جناح ها در برنامه ریزی ملی در نظر گرفته شده است. نمونه های

مشخص این نوع نگرش سیاسی را می‌توان در بریتانیا، فرانسه و آلمان مشاهده کرد. در برنامه‌ریزی‌های دارای نگرش خودکامه دولت و حزب حاکم هیچ توجهی به سایرین ندارد. بنابر این، وقتی حزب یا جناح حاکم جایگاه خود را از دست می‌دهد، هویت برنامه‌های اقتصادی هم زیر سؤال می‌رود و در موارد متعدد دیده می‌شود که حتی بدون لغو برنامه، خواسته آن توسط دولت جدید به کلی نادیده گرفته می‌شود. در کشورهایی که قانون جایگاه قدرتمندی ندارد، نادیده گرفته شدن برنامه‌ها توسط دولت‌های جدید هم موضوعی که دولت نسبت به آن پاسخگو باشد، نیست.

### ضرورت وجود برنامه‌ریزی

جامعه مردم سالار<sup>۱۵</sup> جامعه‌ای است که در آن شهروندی فعال و مشارکت جامعه در همه ابعاد گسترش می‌یابد.<sup>۱۶</sup> مشارکت جمعی به داشتن منظری متجلی نیاز دارد که اصول آن مورد توافق همگان باشد. جامعه یک هویت جمعی متشکل از هویت‌های فردی حاضر است در حالی که ملت هویتی جمعی و متشکل از کل جوامعی است که در طول زمان پیوندهای مشخصی را پذیرفته باشند. هر جامعه مردم سالار ملزم است که اصول مردم سالاری و عدالت را هم در درون خود و هم در سیر زمانی رعایت کند. انتخاب جمعی جامعه در مورد نحوه مصرف اجتماعی منابع در واقع نشانه‌ای از حضور فعال در یک جامعه مردم سالار است و نوعی برنامه‌ریزی را به وجود می‌آورد که با ساخت سنتی آن تفاوتی گسترده دارد.

تخصیص جمعی منابع<sup>۱۷</sup> در یک جامعه مردم سالار باید با مشارکت فعال جامعه انجام شود زیرا در جوامع مردم سالار، دستیابی به راه‌حل‌های قابل‌اجراء به حمایتی فراگیر و برخورداری از اطلاعات گسترده نیاز دارد. جامعه برنامه‌ریزی می‌کند تا بتواند وظیفه‌ای با کیفیت بالا و قابلیت اعتماد زیاد را تعریف و اجراء نماید. در نتیجه برنامه‌ریزی شبکه‌ای از فعالیت‌ها ایجاد می‌شود که در کنار خود مجموعه‌ای از حوادث و بحث‌ها را برمی‌انگیزد که حاصل آن ابزارهای متعددی است که برای رسیدن به خواسته‌های جمعی مطرح شده در برنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مجموعه که با توافق جمعی حاصل شده است، شبکه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات را ایجاد می‌کند که جهت‌گیری فعالیت‌های عمومی برای دستیابی به وضعیتی خاص منجر می‌شود. مردم سالاری مشارکتی<sup>۱۸</sup> یکی از عبارت‌هایی است که جهان امروز با آشنایی به آن می‌نگرد در حالی که شاید دو دهه پیش برای جهانیان هیچ معنا و مفهومی نداشت<sup>۱۹</sup>.

جامعه بزرگ امروزی که باید به لزوم بر مردم سالاری گسترده متکی باشد، تحولات اقتصادی خود مطلوب خود را در فرآیندی مردم سالار شکل می‌دهد و برنامه‌ای سازمان یافته در چارچوب نگرش مردم سالاری را به عنوان قالب رفتاری برای یک دوره زمانی در آینده‌ای که پیش رو دارد، می‌پذیرد. این رفتار را نباید با برنامه‌ریزی دستوری برخاسته از یک حکومت غیرمردم سالار که تصور می‌کند مالک جان و مال مردم است، یکسان دانست. بنابر این، آن چه امروز با عنوان برنامه‌ریزی شناخته شده است، از هر نظر با وضعیتی که در برنامه‌ریزی‌های جوامع سوسیالیستی در گذشته رخ می‌داده است، تفاوت دارد و طرد آن نگرش نمی‌تواند به هیچ عنوان پایه‌ای برای مردود خواندن برنامه‌ریزی در جوامع امروزی جهان باشد. در نمودار شماره ۱ اصول و ضوابط برنامه‌ریزی در جوامع مردم سالار نشان داده شده است.

#### نمودار شماره ۱- ضوابط و چارچوب برنامه‌ریزی در جوامع مردم سالار



از منظر حق تصمیم‌گیری، برنامه‌های اقتصادی به دو گروه متمرکز<sup>۲</sup> و نامتمرکز<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند. در برنامه‌ریزی متمرکز تصمیم‌های اقتصادی توسط یک مقام مرکزی، مثل دولت مرکزی، انجام می‌شود. دولت مسئولیت طراحی و تدوین خواسته‌های برنامه اقتصادی را برعهده دارد. هدف‌های برنامه توسط خود دولت مشخص می‌شود و اولویت‌ها را نیز دولت معلوم می‌کند. همه موظفند دستورهای برنامه را اجراء و اطاعت کنند. در مواردی که خواسته‌های برنامه با خواسته‌ها و اولویت‌های اشخاص سازگاری نداشته باشد، به دشواری می‌توان تصور کرد که برنامه بتواند تحقق بیابد. در این نوع برنامه‌ریزی دولت در مورد

دستمزدها و قیمت‌ها تصمیم‌گیری می‌کند. میزان سرمایه‌گذاری توسط دولت معین می‌شود. دولت مقدار متغیرهای اقتصادی، مانند حجم تولید، نوع تولید، مقدار نیروی کار لازم و ... را خودش معین می‌کند و جامعه ملزم می‌شود این مقادیر را بپذیرد و در جهت تحقق آنها تلاش نماید.

در برنامه‌ریزی‌های نامتمرکز تصمیم‌گیری در مراکز پراکنده و در موارد متعدد توسط بازارها انجام می‌شود. در این رویکرد گروه‌های کوچک و بزرگ حق دارند خواسته‌های خود را بدون کنند تا به هدف مشترک برسند. برنامه‌ریزی با عنایت به مجموعه خواسته‌های افراد و گروه‌ها انجام می‌شود.

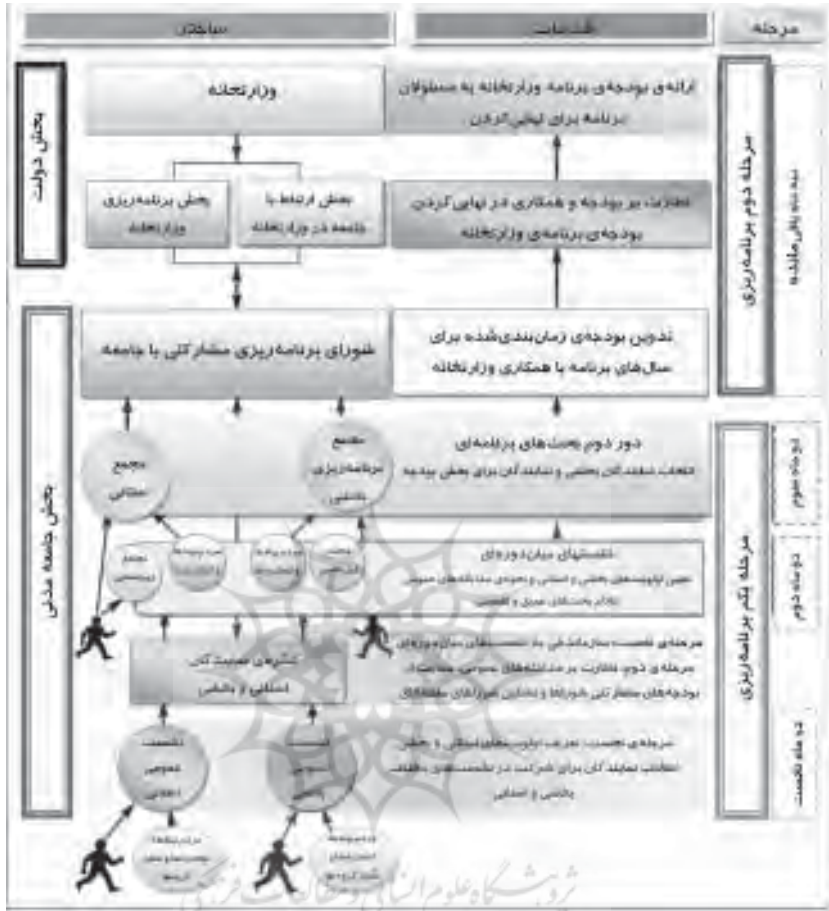
وقتی حق تصمیم‌گیری به طور کامل نامتمرکز شود، برنامه به شکل متکی به جامعه در می‌آید. در این حالت کل جامعه در مراحل تصمیم‌گیری مشارکت می‌یابد و روش‌های کاربردی برای تصمیم‌گیری، در گسترده‌ترین شکل خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابر این، فقط جامعه از مکانیزم مجلس برای مشارکت با دولت در امر تصمیم‌گیری استفاده نمی‌کند و روش‌های مشارکت مستقیم نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این اوصاف تحولی که در بینش نسبت به برنامه‌ریزی در سطح ملی رخ داده است، برنامه‌ریزی را به موضوعی متکی به جامعه مبدل نموده است و این امر ممکن نمی‌شود مگر آن که جامعه خود بر مبنای مردم‌سالاری شکل یافته باشد. در نمودار شماره ۲ جریان‌های کلی برنامه‌ریزی متکی به جامعه نشان داده شده است. در نمودار دیده می‌شود که چگونه نهادهای مدنی و حتی شهروندان حق دارند در برنامه‌ریزی مشارکت کنند. حضور نمایندگان مناطق جغرافیایی و برگزیدگان بخشی برای اظهار نظر در برنامه‌های مختلف نشان دهنده جمعی کردن برنامه‌ریزی‌های اقتصادی متکی به جامعه است. در مواردی خاص با استفاده از امکانات الکترونیکی، شبکه‌ها و تارنما‌های ویژه بخش برنامه، سطح مشارکت به کل جامعه کشانیده می‌شود و گروه‌های خاص در مراکز برنامه‌ریزی مسئولیت دارند که نظرهای مردم را مورد بررسی قرار بدهند.

به سادگی می‌توان دید که برنامه‌ریزی در این چارچوب جدید، مزیت‌هایی را برای جوامع ایجاد می‌کند که در واقع در غیاب مردم‌سالاری امکان استفاده از این مزیت‌ها وجود ندارد. مهمترین موارد مطلوبیت این نوع برنامه‌ریزی‌ها عبارتند از:

■ به وجود آوردن چشم‌انداز مسیری برای حرکت: در برنامه‌ریزی تصویری از آینده ایجاد می‌شود که دو ویژگی بزرگ دارد: (۱) قابل دسترس بودن، و (۲) برخورداری از پذیرش همگانی در جامعه‌ای که برنامه را پذیرفته است.



نمودار شماره ۲- جریان‌های کلی برنامه‌ریزی متکی به جامعه



روشگاه علوم انسانی دانشگاه تبریز

■ ایجاد یک نقطه شروع برای یک حرکت جمعی: جامعه به عنوان یک هویت جمعی به رفتار جمعی نیاز دارد ولی اگر این رفتار تعریف نشود، هیچ راهی وجود ندارد که جمع بدانند اکثریت بر سر چه چیزی توافق کرده‌اند. دولت‌ها نمی‌توانند به صرف رسیدن به قدرت بر مبنایی مردم سالار و فقط با توسل به این نکته که در جریان انتخابات برنامه‌های کاری خود را اعلام کردند و این برنامه‌ها مورد توافق اکثریت بوده است که آنها را به قدرت رسانیده است، در طول دوره فعالیت خود هر کار که بخواهند بکنند. برنامه‌ریزی نقطه شروعی برای تعامل بین جامعه مدنی و دولت حاکم بر مصدر کار است.

■ ایجاد مبانی تأمین و تجهیز منابع از یک سو و مصرف آن از سوی دیگر، با هدف انجام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی: با تصویب یک برنامه، دولت دستور کار خود را برای تأمین و تجهیز منابع و مصرف آن برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌آورد. بودجه‌های سالانه فقط برشی از یک تصویر چندبعدی را مجسم می‌سازند که الزامی به تداوم در آینده می‌تواند بروز نکند. هیچ مقامی هم نمی‌تواند عملکرد حال دولت را برای مصوب نشدن بودجه‌های آتی مورد نیاز، مورد انتقاد قرار بدهد.

■ ایجاد ابزاری برای برقراری گفتمان با سرمایه‌گذاران و جامعه مدنی: گفتمان دولت حاکم در هر زمان پیش از نشستن بر مصدر قدرت، فقط تعامل با موافقان است. دولت حاکم باید با موافقان و مخالفان تعامل داشته باشد و باید بتواند کل جامعه را تجهیز کند.

■ ایجاد درک مشترک از نحوه استفاده از سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی در جامعه: دولت‌ها برای استفاده از سرمایه‌های انسانی و مادی باید چارچوب‌هایی را به جامعه ارائه بدهند تا جامعه هم با عنایت به آن چارچوب‌ها برای خود برنامه رفتاری تدوین کند. وقتی دولت در مقام یک هویت جمعی بزرگ چارچوب استفاده از سرمایه‌های انسانی و طبیعی را اعلام می‌کند، هر یک از هویت‌های جمعی دیگر می‌توانند فضاهای در دسترس خود را مشخص کنند. در این چارچوب نیروی انسانی که عرضه‌کننده سرمایه انسانی است، راه‌های توسعه توانمندی‌های خود را در فضایی مولد شناسایی می‌کند.

به طور خلاصه، نسل جدیدی از برنامه‌ریزی در جوامع جهان ظهور کرده است که با نگرش سنتی تفاوت‌های گسترده دارد و برخلاف روندی که در سال‌های پایانی هزاره دوم وجود داشت، این نسل جدید با جایگاه نظری و کاربردی پرازنده‌ای که به دست آورده است، مخالفان بازارهای آزاد و موافقان این بازارها را در کنار خود حفظ کرده است. در نگرش نو، برنامه‌ریزی یک دستور نیست ولی اعلام خواسته‌ها و مواضع جمعی با شفافترین شکل و واقعی‌ترین تصویر است. بدون تردید این نسل جدید برنامه‌ریزی با خاستگاه‌های ویژه خود همراه است و معیارهایی مانند رفاه جمعی را با استانداردها و ضوابط نگرشی امروزی طلب می‌کند. در این راستا لازم است که همراه با نوسازی رویکرد به برنامه‌ریزی، بازنگری جدی در معیارهای شناخت جامعه هم صورت پذیرد.

### انواع برنامه‌های اقتصادی از منظر مکانیزم‌های رفتاری

از منظر مکانیزم‌های رفتاری حاکم بر برنامه‌های اقتصادی، برنامه‌های کشورهای جهان



امروز را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: برنامه‌ریزی‌های کشورهای آزاد و متکی به حکومت‌های مردم‌سالار و برنامه‌ریزی‌های متکی به دستور و عاری از ضوابط مردم‌سالاری که در کشورهای کمونیستی سابق یا کشورهایی که در آنها اصول مردم‌سالاری در محدودترین شکل وجود دارد، مرسوم است. در کشورهای گروه اخیر بازار حاکم نیست و رفتارهای دستوری عملکردهای اقتصادی را کنترل می‌کند. با این اوصاف دو نوع نگرش به برنامه‌ریزی وجود دارد.

بیشتر برنامه‌های اقتصادی جهان آزاد، از نوع برنامه‌ریزی متکی به انگیزش<sup>۲۲</sup> است. این نوع برنامه‌ها را با نام‌های دیگری مانند برنامه‌های تحلیلی<sup>۲۳</sup> یا برنامه‌های انگیزه‌های بازاری<sup>۲۴</sup> هم می‌شناسند زیرا در این برنامه‌ها مداخله‌های اقتصادی در بازار با استفاده از انگیزش‌ها و انگیزه‌های بازاری انجام می‌شود. بر این اساس ابزارهای بازار متکی به ترغیب<sup>۲۵</sup> است و مبتنی بر اجبار<sup>۲۶</sup> نیست. در این برنامه‌ها مصرف‌کنندگان آزادند هرچه بخواهند مصرف کنند و تولیدکنندگان هم آزادند هرچه بخواهند تولید کنند ولی این آزادی مصرف و تولید متکی به مقررات و کنترل‌های خاص است. برنامه‌ریزان با استفاده از ابزارهای پولی و بودجه‌ای برنامه به سمت و سوی مطلوب برنامه سوق داده می‌شوند. بنابراین، اگر دولت مایل باشد که تولید بنزین افزایش یابد، یارانه‌های ویژه برای سرمایه‌گذاری یا معافیت‌های مالیاتی یا اغماض مالیاتی<sup>۲۷</sup> در این راه در برنامه تدوین می‌کند یا اگر هدف برنامه تشویق کشت گندم باشد، کشاورزانی که به کشت گندم روی می‌آورند، از امتیازات خاص برنامه‌های برخوردار می‌شوند. اگر دولت بخواهد منابع مالی بیشتری تجهیز شود و مردم پس‌انداز را به مصرف ترجیح بدهند، سیاست‌های پولی ویژه برای تشویق پس‌انداز در برنامه تدوین می‌نماید. به این ترتیب دستاوردهای مطلوب برنامه با استفاده از ابزارهای انگیزشی تدوین شده در برنامه حاصل می‌شود. در این برنامه‌ها از خود گذشتگی و از دست دادن آزادی‌ها هیچ جایگاهی ندارد و اصل انتخاب آزاد نادیده گرفته نمی‌شود. مهمترین مزیت‌های برنامه‌ریزی‌های متکی به انگیزش عبارتند از:

■ **حاکمیت مصرف‌کنندگان و آزادی مردم پابرجا باقی می‌ماند و در جریان برنامه‌ریزی از دست نمی‌رود.** از دیدگاه مردم‌سالاری، برنامه‌ریزی‌های متکی به انگیزش اصول مردم‌سالاری را نادیده نمی‌گیرد در حالی که برنامه‌ریزی متکی به دستور<sup>۲۸</sup> این حاکمیت‌ها را کم‌اهمیت می‌شمرد و در موارد متعدد لغو می‌کند.

■ **آزادی انتخاب حرفه و کسب و کار در جریان برنامه‌ریزی زایل نمی‌شود و همه آزاد**

خواهند بود تا کسب و کار برازنده و مناسب حال خود را انتخاب کنند.

■ **بنگاه‌ها در جریان برنامه‌ریزی از آزادی عمل کامل برخوردارند.** تولیدکنندگان آزادند با رعایت قانون هرچه بخواهند و در هر سطح که بخواهند تولید کنند.

■ **برنامه‌ریزی انعطاف پذیر و بدون درگیری است.** این برنامه‌ریزی قادر است تغییرات مطلوب درازمدت را در جامعه ایجاد کند بدون آن که مردم را زیر فشار بگذارد و آزادی‌های آنها را نادیده بگیرد.

در این نوع برنامه‌ریزی رختی که از استانداردسازی های کلی حاصل می‌شود، وجود ندارد، زیرا تولیدکنندگان قادرند آن چه را که مصرف کنندگان نسبت به خرید آن رغبت دارند، تولید نمایند. در چنین چارچوبی، انواع کالاها و خدمات در بازار وجود خواهد داشت و مردم مجبور نخواهند بود فقط چند نوع خاص کالا را مصرف کنند و مطلوبیت خودشان را به دلیل کمبودهای بازار نادیده بگیرند.

■ **هزینه‌های اداره و کنترل فعالیت‌ها در این نوع برنامه‌ریزی‌ها بسیار کاهش می‌یابد زیرا برنامه‌ریزان بر این باور نیستند که باید همه چیز را کنترل کنند.**

■ **مشکل بروز کمبود و مازاد که در برنامه‌ریزی‌های دستوری رخ می‌دهد، در برنامه‌ریزی‌های متکی به انگیزش وجود ندارد زیرا بازار قادر است به شکل خودکار عمل ترازسازی عرضه و تقاضا را انجام بدهد.**

با وجود مزیت‌های ذکر شده، برنامه‌ریزی‌های متکی به انگیزش محدودیت‌ها و کاستی‌هایی هم دارد. مهمترین نارسایی‌های این نوع برنامه‌ریزی‌ها عبارتند از:

- **دستیابی به ۱۰۰ درصد خواسته‌های برنامه در عمل همیشه ناممکن می‌ماند.**
- **در اثر انگیزش‌های بازاری ممکن است مکانیزم بازار سبب بروز تورم شود.** این وضع به ویژه در کشورهای در حال توسعه و در مواردی که بازار وضعیت رقابتی کامل را ندارد، بروز می‌کند.

- **ممکن است در جریان این برنامه‌ریزی بین نیروی کار و تولیدکنندگان ناهماهنگی رخ دهد و درگیری‌های کارگری به نوعی اجتناب ناپذیر گردد.**

در برنامه‌ریزی‌های دستوری که نمونه‌های مشخص آن در کشورهایمانند چین، روسیه، کوبا، کره شمالی و ... دیده می‌شود، یک مقام مرکزی دستورهایی صادر می‌کند که مایل است در جامعه اجراء شود. هدف این است که جامعه به جایگاه‌ها و خواسته‌های از پیش مشخص شده برنامه دست یابد. در برنامه مقدار تولید مشخص می‌شود و روش ارتباط بین بنگاه‌ها

انتخاب می‌شود. برنامه تصمیم می‌گیرد چقدر نیروی کار به چه فعالیتی باید تخصیص یابد و ارز چگونه بین فعالیت‌ها تخصیص داده شود. کمیته‌های تخصیص در طول سال‌های برنامه به جای بازار و مکانیزم عرضه و تقاضا در مورد تخصیص منابع پولی و واقعی تصمیم‌گیری می‌کنند. این نوع برنامه‌ریزی‌ها به قاعده عرف جامع هستند و تمام جوانب فعالیت‌ها را پوشش می‌دهند. مهمترین بدیهای این نوع برنامه‌ریزی عبارتند از:

- نادیده گرفتن حقوق مردم در چارچوب زایل کردن مردم سالاری. حق مردم در انتخاب در این نوع برنامه‌ریزی‌ها به کلی از بین می‌رود.
- شیوع انواع فساد اداری و سازمانی در گسترده‌ترین شکل.
- جیره‌بندی و بازار سیاه مرسوم و رایج می‌شود.
- کمبودها از انواع مختلف و در سطوح متفاوت رخ می‌دهد.
- انعطاف ناپذیری کامل برنامه.
- پیچیدگی گسترده برنامه.
- گسترش استانداردسازی همه فعالیت‌ها و رفتارها که در نهایت انگیزه‌های شخصی را به کلی زایل می‌کند.
- سنگینی هزینه‌های اداری و سازمانی.

### گونه‌های برنامه‌های اقتصادی

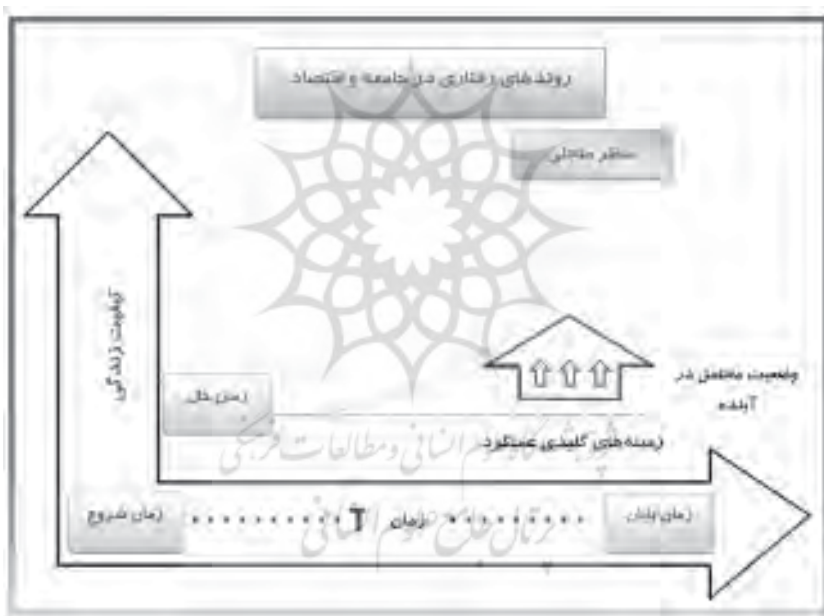
برنامه‌های اقتصادی را از نظر ماهیتی که دارند می‌توان به انواع مختلف دسته‌بندی کرد. هر یک از این انواع ویژگی‌های خاص خود را دارد و برای منظوری ویژه کاربرد می‌یابد. مهمترین انواع عبارتند از برنامه‌های راهبردی، برنامه‌های توسعه‌ای، برنامه‌های آمایشی، برنامه‌های منطقه‌ای، ... در زیر چند مورد بااهمیت به اختصار بررسی شده است.

#### برنامه‌های راهبردی

برنامه‌ریزی راهبردی فرآیندی است که بر اساس آن راهبرد یا جهت‌گیری اصلی تعریف می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها به استناد آن راهبرد و با هدف دستیابی به آن راهبرد اتخاذ می‌گردد. اتخاذ تصمیم در مورد سرمایه‌گذاری‌ها، رفتارهای اقتصادی و موارد مربوط به نیروی انسانی هم در شمار مواردی قرار می‌گیرد که در زیر سایه راهبرد باید منظم و منسجم شود. در برنامه‌های راهبردی و متکی به منظر متجلی<sup>۲۹</sup> نخستین گام ایجاد و ترویج منظر

متجلی است. برنامه راهبردی در واقع شکل رسمی منظر متجلی مقام برنامه ریز از موضوع برنامه است. در نمودار روش برنامه ریزی نشان داده شده است. برنامه ریزی راهبردی یک دوره زمانی دارد که شروع و پایان آن مشخص است. مهمترین ویژگی این برنامه ریزی داشتن یک منظر متجلی است. در برنامه ریزی متغیرهای کلیدی مشخص می شود و بر اساس آن جهت گیری های اصلی و آینده محتمل ترسیم می شود. در نمودار شماره ۳ تعامل گروه ها در برنامه ریزی راهبردی نشان داده شده است. در نمودار دیده می شود که چگونه جامعه و اقتصاد در کنار یکدیگر قرار می گیرند و خواسته های جمعی محور برنامه ریزی راهبردی در جامعه می شود.

نمودار شماره ۳- تعامل گروه ها در برنامه ریزی راهبردی



تحلیل های مربوط به برنامه ریزی های راهبردی در چارچوب های مختلف انجام می شود. سه تحلیل شناخته شده در این مجموعه عبارتند از:  
 ۱. تحلیل قوت ضعف فرصت تهدید<sup>۳۱</sup>. در این تحلیل نقاط قوت<sup>۳۱</sup>، نقاط ضعف<sup>۳۲</sup>، موارد فرصت<sup>۳۳</sup> و موارد تهدید<sup>۳۴</sup> رفتارها و وضعیت ها مشخص و بررسی می شود.

۲. تحلیل سیاسی اقتصادی اجتماعی فنی<sup>۳۵</sup>. در این تحلیل مباحث سیاسی<sup>۳۶</sup>، مباحث اقتصادی<sup>۳۷</sup>، مباحث اجتماعی<sup>۳۸</sup> و مباحث فنی<sup>۳۹</sup> رفتارها و وضعیت‌ها مشخص و بررسی می‌شود.

۳. تحلیل فرهنگی، اجتماعی فنی اقتصادی زیستی تنظیمی<sup>۴۰</sup>. در این تحلیل عوامل فرهنگی اجتماعی<sup>۴۱</sup>، عوامل فنی<sup>۴۲</sup>، عوامل اقتصادی<sup>۴۳</sup>، عوامل زیست محیطی<sup>۴۴</sup> و عوامل تنظیمی<sup>۴۵</sup> رفتارها و وضعیت‌ها مشخص و بررسی می‌شود.

۴. تحلیل زیستی سیاسی انفورماتیک اجتماعی فنی اقتصادی قانونی<sup>۴۶</sup>. در این تحلیل موارد زیست محیطی<sup>۴۷</sup>، موارد سیاسی<sup>۴۸</sup>، موارد اطلاعاتی و انفورماتیک<sup>۴۹</sup>، موارد اجتماعی<sup>۵۰</sup>، موارد فنی<sup>۵۱</sup>، موارد اقتصادی<sup>۵۲</sup> و موارد قانونی<sup>۵۳</sup> رفتارها و وضعیت‌ها مشخص و بررسی می‌شود.

در ایران فقط تحلیل نوع نخست شناخته شده است و به ندرت در تدوین راهبرد از تحلیل‌های دیگر نام برده می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که وقتی یک برنامه راهبردی تدوین می‌شود، برنامه ریز بدون تردید باید با توسل به دست کم یک مورد از تحلیل‌های نام برده شده، موارد مختلف را ارزیابی کند و در نهایت منظر متجلی و رفتارهای خود را چنان مدون نماید که بر اساس تحلیل یا تحلیل‌های مورد استفاده، برتری آن منظر اثبات شدنی باشد. این بدان معنی است که در پس برنامه‌های راهبردی، اولویت شناسی گسترده‌ای وجود دارد که بر تحلیل یا تحلیل‌هایی بسیار قدرتمند استوار شده است. بنابر این، نباید تصور کرد که اگر در یک سند برنامه راهبرد فقط چند مورد محدود عدد و رقم وجود دارد، برنامه ریز بر اساس میل و رغبت شخصی خود برنامه‌ریزی کرده است. بدون تردید اسنادی وجود دارند که شاید همراه سند برنامه راهبردی ارائه نشده‌اند ولی بر اساس آن اسناد می‌توان با دست کم یکی از تحلیل‌های نام برده شده، برتری خواسته‌های راهبردی را شناسایی کرد.

قابل توجه است که یکی از شناخته شده‌ترین ساختارهای برنامه‌های راهبردی برنامه‌های وضعیت<sup>۵۴</sup>، هدف<sup>۵۵</sup> و مسیر<sup>۵۶</sup> است. در این ساختار ابتدا وضعیت موجود بررسی می‌شود. پس از آن هدف تعریف می‌شود و در مرحله آخر مسیر دستیابی از وضع موجود به وضع مطلوب شناسایی و ردیابی می‌شود. با قبول این نکته که برای شناخت وضع مطلوب هم به نوبه خود دست کم یکی از تحلیل‌های نام برده شده باید مورد استفاده قرار گرفته باشد، با عقل سلیم نمی‌توان باور کرد که برنامه‌ریزی راهبردی بدون عدد و رقم صورت می‌پذیرد. در دنیای امروز برنامه‌های راهبردی کشوری در کشورهای پیشرفته در سطوح مختلف



وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا دستگاه‌های دولتی موظفند برنامه‌های راهبردی خود را مدون کنند. این برنامه‌ها مدون و هماهنگ می‌شوند و در قالب یک الگوی رفتاری مورد استفاده دولت قرار می‌گیرد.

### برنامه‌های توسعه‌ای

برنامه‌های توسعه‌ای مجموعه‌ای از اقدامات و رفتارهای توسعه‌ای را در بر می‌گیرد که دولت‌ها برای دستیابی به وضعیت‌های مطلوب اقتصادی انجام می‌دهند. مکانیزم رفتاری برنامه، رویکرد و نوع برنامه با عنایت به عوامل مختلفی که در بالا به آنها اشاره شد، مشخص می‌شود. بنابر این، در طیف برنامه‌های توسعه‌ای می‌توان برنامه‌های متکی به جامعه و با رویکرد شرکتی را در کنار برنامه‌های خودکامه با رویکرد اقتضایی مشاهده کرد. طیف این نوع برنامه‌ریزی حتی در زمان حاضر بسیار گسترده و متنوع است. نکته قابل توجه این است که گاه این نوع برنامه‌ها در کنار یا مخلوط با برنامه‌های راهبردی برای کشورها ارائه می‌شوند.

در برنامه‌های توسعه‌ای همیشه باید وضعیت مطلوب شناسایی شود. این بدان معنی است که دست کم یک یا چند محور اصلی باید عددگذاری شده باشد. به عنوان مثال جهت‌گیری متغیرهای کلان باید مشخص شود. در هر صورت هر جا که سخن از سرمایه‌گذاری به میان می‌آید هم باید منابع لازم و روش‌های تأمین ذکر شود. در برنامه‌های متکی به بازار و عملکرد بازار بیان مکانیزم‌ها بسیار اهمیت دارد ولی در برنامه مشخص می‌شود که این مکانیزم‌ها اقتصاد را با چه روشی از نقطه وضعیت موجود به نقطه وضعیت مطلوب می‌تواند برساند. به این ترتیب، می‌توان دید که برنامه‌های توسعه‌ای به قاعده عرف باید با عدد و رقم از یک سو وضعیت را مشخص کنند و از سوی دیگر نیازها و روش‌های تأمین را معلوم سازند. بدون ذکر اطلاعات نمی‌توان هیچ برنامه توسعه‌ای را تدوین کرد. در بررسی تجربه کشورها هم دیده می‌شود که چگونه کشورها این اعداد و ارقام را سازماندهی می‌کنند. در مورد برنامه‌های توسعه‌ای هم اسناد پشتیبان وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه مطلوبیت خواسته‌ها اثبات می‌شود. حتی اگر این اسناد پشتیبان در سند رسمی برنامه درج نشده باشد، هنوز وجود آنها انکارناپذیر است.

### برنامه‌های آمایشی

برنامه‌ریزی آمایشی<sup>۵۷</sup> روشی است که بخش عمومی با استفاده از آن می‌تواند بر توزیع

جمعیت و فعالیت‌ها در مناطق مختلف کشور تأثیر بگذارد. این برنامه‌ریزی شامل برنامه‌ریزی برای استفاده از زمین<sup>۵۸</sup>، برنامه‌ریزی شهری<sup>۵۹</sup>، برنامه‌ریزی منطقه‌ای<sup>۶۰</sup> و برنامه‌ریزی زیست محیطی<sup>۶۱</sup>. برنامه‌های آمایشی می‌تواند در سطح ملی یا فراتر از آن و در سطح بین‌المللی تدوین شود. جامعه اروپا برنامه آمایشی خود را مدون کرده است.

### الزامات ساختاری برنامه‌های اقتصادی

تمام سندهای برنامه‌های اقتصادی، با هر ماهیت، دست کم باید چهار محور زیر را به عنوان الزامات ساختاری خود بپذیرند و وضعیت خود را از لحاظ این چهار محور مشخص کنند.

■ **وضعیت در زمان شروع برنامه:** شناخت وضعیت اقتصاد و جامعه در زمان شروع برنامه شامل شناخت کلیه عوامل مشخص‌کننده هویت جمعی جامعه در زمان شروع برنامه است. آگاهی درست و قابل اعتماد از میزان ثروت طبیعی قابل استفاده، نرخ خسارت سالانه واردآمده به این سرمایه، کمیت و کیفیت سرمایه انسانی و درصدی از این سرمایه که استفاده براننده‌ای از ظرفیت آن صورت نمی‌پذیرد، سرمایه مادی موجود و بازدهی این سرمایه و ... همه عواملی است که شناسایی آنها می‌تواند تصویری روشن از نقطه شروع به دست بدهد. هر قدر این تصویر شفافتر باشد، شانس توفیق در برنامه‌ریزی بیشتر می‌شود. هر قدر شناخت از وضعیت موجود محدودتر و نادرست‌تر باشد، دقت برنامه‌ریزی با هر ماهیت، کمتر می‌شود.

■ **وضعیت مطلوب در پایان برنامه:** شناخت وضعیت مطلوب از نظر کمی و کیفی در واقع نشان‌دهنده وضعیت آرمانی است. هر قدر درک جامعه از این وضعیت بهتر باشد و توافق جمعی در مورد دستیابی به آن گسترده‌تر باشد، احتمال دستیابی به آن وضعیت آرمانی بیشتر می‌شود. نباید تصور کرد که هر وضعیت آرمانی مورد توافق جمعی می‌تواند نقطه پایان یک برنامه تلقی شود. این وضعیت آرمانی باید ویژگی‌هایی داشته باشد که با ساز و کار جامعه مردم سالار سازگار شود. به عنوان مثال اگر امروز دولت اعلام کند که قادر است تمام چاه‌های نفت را در یک زمان چندساله برنامه استخراج نماید و قادر است تمام نفت استخراجی را با تضمین بفروشد، و کل منابع آن را برای تأمین نیازهای مصرفی جامعه به واردات اختصاص دهد تا جامعه در نقطه پایان برنامه از بالاترین محصولات دنیا بهره‌مند شود؛ حتی اگر هیچ تردیدی در مورد این اظهار وجود نداشته باشد، هنوز جامعه مردم سالار نمی‌تواند آن را بپذیرد زیرا برداشت از منابع نفتی یک موضوع بین‌نسلی است که بر پایه عدالت باید سهم نسل‌های

مختلف را مشخص کند. الگوی ارائه شده به احتمالی نقطه‌ای آرمانی برای یک جامعه در یک نقطه از زمان می‌تواند باشد ولی بدون تردید نقطه آرمانی جامعه‌های سایر زمان‌های همان ملت نیست. موضوع دیگر در مورد وضعیت مطلوب زمان پایان برنامه این است که در هر صورت این وضعیت باید قابل دسترس باشد و در دسترس بودن وضعیت باید توسط مسئولان برنامه‌ریزی به جامعه نشان داده شود. برنامه با رؤیایپروری تفاوت دارد. به عنوان مثال ممکن است هرکس آرزو کند که داراترین فرد جهان شود و ممکن است دولتی به جامعه بگوید که نقطه آرمانی زمان پایان برنامه این است که جامعه در آن نقطه به داراترین هویت زمان خود مبدل شود. از نگاه یک کشور در حال توسعه، چنین نقطه پایانی فقط و فقط یک رویاپروری محض است. بنابر این، نمی‌توان تصور کرد که برنامه بر پایه رویاهای شیرین مدون شود و به عنوان یک دستور کار واقعی مورد پذیرش یک جامعه مردم سالار قرار بگیرد.

□ مدت زمان برنامه: هر برنامه دوره‌ای دارد که زمان برنامه نامیده می‌شود. برنامه بدون زمان هیچ معنایی ندارد زیرا نمی‌تواند مبنای رفتارسازی و سیاست‌گذاری باشد.

□ مسیر حرکت در دوره برنامه. مسیر حرکت نحوه فعالیت را در زمان برنامه نشان می‌دهد. ممکن است با وجود سه محوری که در بالا ذکر شد، چندین مسیر حرکت وجود داشته باشد. انتخاب مسیر حرکت محور چهارمی است که هویت برنامه را از منظر ساختاری تکمیل می‌کند.

در برنامه‌های اقتصادی لازم است وضعیت این چهار محور به روشنی مشخص باشد. به عبارت دیگر، وجود این چهار محور الزامی است و هیچ سندی که در مورد دست کم یکی از این محورها تصمیم‌گیری نکرده باشد، نمی‌تواند نام سند برنامه را با خود حمل کند.

### الزامات اجرایی برنامه‌های اقتصادی

برنامه‌های اقتصادی برای اجرایی شدن هم باید ضوابط خاصی را رعایت کنند. بدون رعایت این ضوابط برنامه‌ها هویت خود را از دست می‌دهند. مهمترین ضوابط اجرایی برنامه‌ها عبارتند از:

- در دسترس بودن دانش فنی مورد نیاز برای اجرایی شدن خواسته‌های برنامه: تمام برنامه‌های اقتصادی، با هر ماهیت و قاعده، باید بر نوعی دانش فنی تکیه داشته باشند. این دانش فنی باید قابل دسترس باشد و دریافت و کاربرد آن در طول سال‌های برنامه باید امکان‌پذیر باشد.
- امکان‌پذیر بودن تأمین منابع مالی مورد نیاز برنامه: تمام برنامه‌ها با استفاده از منابع مالی

تحقق می‌پذیرند. بخش مالی و منابع برنامه باید امکان‌پذیر باشد. اگر امکان تأمین مالی برای یک برنامه وجود نداشته باشد، هر اندازه که آن برنامه براننده و اجرایی باشد، در عمل اجرای آن برای جامعه ناممکن خواهد بود زیرا منابع لازم برای اجرای برنامه وجود نخواهد داشت. فراهم بودن منابع باید در بعد زمانی هم ارزیابی شود زیرا اگر منابع در زمان‌های مورد نیاز تجهیز نشده باشد، برنامه در زمان‌های ذکر شده اجرایی نمی‌شود.

□ امکان‌پذیر بودن تأمین سرمایه انسانی مورد نیاز برنامه: تمام برنامه‌ها با تکیه بر مقادیر مشخصی از سرمایه انسانی با کیفیت خاص ساز و کار خود را مدون می‌کنند. اگر این منابع در زمان‌های مقرر در برنامه‌ها در دسترس نباشد، اجرایی شدن برنامه‌ها در زمان‌های ذکر شده ناممکن می‌گردد.

□ وجود مکانیزم نظارت، بازبینی و کنترل: تمام برنامه‌ها مانند موجودات زنده رفتار می‌کنند و بنابر این، لازم است مکانیزم‌هایی وجود داشته باشد که سلامت آنها را در هر زمان تأیید کند و اگر ایرادی در مسیر حرکت برنامه‌ها به وجود می‌آید، پیش از مخدوش کردن کامل تمام خواسته‌ها، آن ایراد اصلاح شود. نظر به این که آینده در هیچ مورد نمی‌تواند یقینی باشد، احتمال بروز انحراف از مسیر برنامه‌ریزی شده امری طبیعی است که در تمام برنامه‌ها می‌تواند رخ دهد ولی فقط برنامه‌های نظارت شده می‌توانند با کمترین هزینه نارسایی‌ها را جبران کنند و برنامه را دوباره به مسیری مطلوب بازگردانند. با این اوصاف لازم است شبکه‌ای برای نظارت، ایجاد هماهنگی، بازنگری و اصلاح برنامه‌ها وجود داشته باشد.

به طور خلاصه، تمام برنامه‌ها الزاماتی اجرایی دارند که بدون رعایت آنها جامعه نمی‌تواند در دستیابی به خواسته‌های برنامه‌ای خود توفیق داشته باشد. با این اوصاف لازم است الزامات اجرایی پیش از شروع برنامه‌ریزی شناسایی شده باشند و تمام دست‌اندرکاران از وجود آنها اطمینان حاصل نمایند.

### رویکردهای برگزیده در برنامه‌های اقتصادی

برای برنامه‌ریزی چندین رویکرد وجود دارد که برحسب نوع برنامه‌ریزی هر یک در چارچوبی کاربرد می‌یابد. رویکرد برنامه‌ریزی در واقع اصول ساخت برنامه را معین می‌کند. این رویکردها عبارتند از:

۱. رویکرد پیش بینی<sup>۶۲</sup>. در این رویکرد با استفاده از روش‌های پیش بینی، اطلاعاتی در اختیار جامعه قرار داده می‌شود که وضعیت در آینده چگونه خواهد بود. این پیش‌بینی‌ها پایه

و اساس تصمیم‌گیری‌ها را می‌سازد. در پیش بینی وضعیت مطلوب آینده هم ترسیم می‌شود. بنابر این، برنامه‌ریزان تصویری از وضعیت آینده را ترسیم می‌کنند که مبنای آن پیش بینی و الگوسازی رفتارهای اقتصادی است.

**۲. رویکرد سیاستی<sup>۶۳</sup>.** در این رویکرد تمام سیاست‌های ناسازگار با یکدیگر شناسایی می‌شوند و سیاست‌هایی تدوین می‌شوند که با هم سازگاری داشته باشند. برای سازگارسازی سیاست‌ها لازم است الگویی مد نظر قرار بگیرد. وقتی سازگارسازی انجام شد، راهکارهای لازم برای فعالیت جامعه مشخص و به عموم اعلام می‌شود. در رویکرد سیاستی هم چشم‌انداز آینده باید ترسیم شود ولی مبنای کار الگوسازی تفصیلی نیست و فقط منافع حاصل از رفع ناسازگاری مد نظر قرار می‌گیرد.

**۳. رویکرد شرکتی<sup>۶۴</sup>.** این رویکرد که در فرانسه مورد استفاده قرار می‌گیرد شامل دو سطح برنامه‌ریزی است. در سطح نخست برنامه‌ریزی باید هماهنگی رفتاری بین گروه‌های مختلف اقتصادی، مانند بنگاه‌های اقتصادی و اتحادیه‌های مختلف، برقرار شود. این گروه‌ها قدرت بازار را بین خود تقسیم می‌کنند و بنابر این، زمانی که رفتارهای آنها هماهنگ شود، بازار عملکردی هموار و قابل تنظیم خواهد داشت. عملکرد بدون درگیری بازار عاملی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی می‌شود. در سطح دوم رابطه بین فعالیت‌های خصوصی و دولتی منظم و هماهنگ می‌شود. بنابر این، جایگاه بخش خصوصی در کنار بخش دولتی مشخص می‌شود. در این رویکرد هم برنامه اصول و خواسته‌های مربوط به جهت‌گیری برانزنده در اقتصاد را مشخص می‌کند.

**۴. رویکرد اقتضایی<sup>۶۵</sup>.** در این رویکرد مقام اصلی و مسئول برنامه‌ریزی خود الگوی برنامه را طراحی و اجرایی می‌کند. این رویکرد در برنامه‌ریزی‌های متمرکز کاربرد دارد. در برنامه‌ریزی‌های اقتضایی دولت‌ها خودشان تصمیم می‌گیرند که برای مردم چه چیز خوب است و مردم چه چیزهایی را لازم دارند. در موارد متعدد دیده می‌شود که خواسته‌هایی که دولت‌ها اعلام می‌کنند با واقعیت بسیار تفاوت دارد و گاه به مراتب بیش از خواسته‌های خود مردم جامعه است.

برنامه‌ریزی‌ها باید رویکرد رفتاری خود را به روشنی بیان کنند تا رفتارهای برنامه بر اساس آن رویکرد مورد ارزیابی قرار بگیرد. رویکرد برنامه به محیط برنامه و باورهای کلی اقتصاد وابسته است. در اقتصادهای آزاد و جوامع مردم سالار، رویکردهای اقتضایی وجود ندارد و دولت نمی‌تواند در جایگاهی باشد که تصمیم بگیرد مردم چه می‌خواهند یا جامعه چگونه



باید رفتار کند. در این جوامع سایر رویکردها می‌تواند مد نظر قرار بگیرد. گزینش رویکرد به سایر پارامترهایی بستگی دارد که اقتصاد بر مبنای آنها شناسایی می‌شود.

### تجربه امروز جهان

نگاهی به برنامه‌ریزی‌های جاری کشورهای جهان، از پیشرفته‌ترین کشورهای توسعه یافته تا کشورهای در حال توسعه در فقیرترین قاره‌های جهان نشان می‌دهد که تحولات ذکر شده در مورد سند برنامه‌های آنها، قابل ردیابی و قابل شناسایی است (خلعتبری، ۱۳۸۹). مطالعه جزئیات این برنامه‌ها از حوصله نوشته حاضر خارج است ولی در تارنماهای کشورهای مختلف می‌توان تمام اسناد را همراه با جزئیات اجرایی و مراحل انجام کار ردیابی کرد.

### کلام نهایی

برنامه‌ریزی در دنیای امروز به عنوان یک ابزار بسیار بااهمیت در کلیه سطوح جامعه مطرح است. در سطح ملی، با تحولاتی که در نگرش به جامعه و زندگی جمعی ایجاد شده است، برنامه‌ریزی‌های متکی به جامعه، به عنوان برنامه‌ریزی‌های زمان حاضر به وجود آمده است. در این برنامه‌ریزی‌ها کل جامعه و همه نهادها مشارکت فعال دارند و نظر به این که مبنای برنامه رضایت جمعی است، احتمال توفیق آن به مراتب بیشتر شده است.

تمام برنامه‌ریزی‌ها با هر معیار، منظر و ساختاری که باشند، باید چهار محور الزامات ساختاری و محورهای الزامات اجرایی را داشته باشند. هر سند فاقد این الزامات، نمی‌تواند نام برنامه بر خود داشته باشد. بنابر این، نباید تصور کرد که به صرف نام گذاری، هر سند انتشار یافته از طرف دولت‌ها را می‌توان برنامه خواند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱-Planned economy
- ۲- state
- ۳-Alec Nove
- ۴- Arthur Sullivan & Steven M. Sheffrin

۵- برای تعریف دقیق‌تر اقتصاد دستوری، به عنوان مثال:

command economy, "Encyclopaedia Britannica", ۲۰۰۷, Encyclopaedia Britannica Online

- ۶- centrally planned economies
- ۷- control economies
- ۸- Danny Myers
- ۹- market economy
- ۱۰- planned market economy
- ۱۱- John Barkley

۱۲- کتاب آمارتیا سن با عنوان «توسعه به مثابه آزادی» در این زمینه بسیار خواندنی است.

- ۱۳- Democratic Planning
- ۱۴- Autocratic Planning
- ۱۵- Democratic Society

۱۶- نوشته‌های زیر برای شناخت جنبه‌های مختلف این مبحث خواندنی است:

Lawrence W. Kenny(۱۹۷۸), T.S.Aidt, Jayasri Dutta and Elena Loukoianova(۲۰۰۶), Alberto Alesina and Eliana La Ferrara(۲۰۰۵), Alberto Alesina and Edward Glaeser(۲۰۰۴), Roland Benabou and Efe Ok. (۲۰۰۱), Dan Bernhardt, Alan Douglas and Fiona Robertson(۲۰۰۵), Janet Currie and Firouz Gahvari(۲۰۰۸), Michael Dorsch(۲۰۰۹), Alexis de Tocqueville (۱۹۹۹), Albert Hirschman(۱۹۷۳), Myles Hollander and Douglas Wolfe(۱۹۷۳), Thomas Husted and Lawrence Kenny(۱۹۹۷), Lawrence Kenny(۱۹۷۴), Michael Lokshin and Martin Ravallion(۲۰۰۰), Allan Meltzer and Scott Richard(۱۹۸۱), Torston Persson and Guido Tabellini (۲۰۰۰), Thomas Piketty(۱۹۹۵).

- ۱۷- Collective Allocation of Resources
- ۱۸- Participatory Democracy

۱۹- به عنوان مثال: گزارش روآلدو مه نه گات (Rualdo Menegat) در مورد برنامه توسعه بندر آلگروه در برزیل بسیار خواندنی است.

- ۲۰- Centralized Planning
- ۲۱- Decentralized Planning
- ۲۲- Planning by Inducements
- ۲۳- indicative planning
- ۲۴- market incentives planning
- ۲۵- persuasion
- ۲۶- compulsion
- ۲۷- tax holidays

- ۲۸- planning by directions
- ۲۹- Vision
- ۳۰- SWOT Analysis
- ۳۱- Strengths
- ۳۲- Weaknesses
- ۳۳- Opportunities
- ۳۴- Threats
- ۳۵- PEST analysis
- ۳۶- Political
- ۳۷- Economic
- ۳۸- Social
- ۳۹- Technological
- ۴۰- STEER analysis
- ۴۱- factors Socio-cultural
- ۴۲- factors Technological
- ۴۳- factors Economic
- ۴۴- factors Ecological
- ۴۵- Regulatory factors
- ۴۶- analysis EPISTEL
- ۴۷- Environment
- ۴۸- Political
- ۴۹- Informatic
- ۵۰- Social
- ۵۱- Technological
- ۵۲- Economic
- ۵۳- Legal
- ۵۴- Situation
- ۵۵- Target
- ۵۶- Path
- ۵۷- Spatial planning
- ۵۸- land use planning
- ۵۹- urban planning
- ۶۰- regional planning
- ۶۱- environmental planning
- ۶۲- Forecasting Approach
- ۶۳- Policy Approach
- ۶۴- Corporate Approach
- ۶۵- Imperative Approach

منابع فارسی:

- خلعتبری، فیروزه، «سیر تحول برنامه‌های اقتصادی جهان»، ۱۳۸۹.

منابع انگلیسی:

- "Command Economy." *Encyclopædia Britannica*. 2007. Encyclopædia Britannica Online. 11 June 2007
- Albert Hirschman. (1973). The changing tolerance for income inequality in the course of economic development. *Quarterly Journal of Economics*, 87:544–566.
- Alberto Alesina and Edward Glaeser. (2004). *Fighting Poverty in the United States and Europe*. Oxford University Press.
- Alberto Alesina and Eliana La Ferrara. (2005). Preferences for redistribution in the land of opportunities. *Journal of Public Economics*, 89:897–931.
- Alec Nove (1987), "planned economy," *The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, v. 3, pp. 879–80.
- Alexis de Tocqueville. (1999). *Democracy in America*. Perennial Classics, New York, 2000. Gary Fields and Efe Ok. The measurement of

- income mobility: An introduction to the literature. In J. Sibley, editor, Handbook of Income Inequality Measurement. Kluwer Academic Publishing, Boston.
- Allan Meltzer and Scott Richard. (1981). A rational theory of the size of government. *Journal of Political Economy*, 89(5):914–927.
  - Dan Bernhardt, Alan Douglas, and Fiona Robertson. (2005). Testing dividend signaling models. *Journal of Empirical Finance*, 12:77–98.
  - Janet Currie and Firouz Gahvari. (2008). Transfers in cash and in kind: Theory meets the data. *Journal of Economic Literature*, 46(2):333–383.
  - John Barkley (1991). *Comparative Economics in Transforming World Economy*. MIT. p. 10
  - Lawrence Kenny. (1974). The collective allocation of commodities in a democratic society: A generalization. *Public Choice*, 33(2):117–120.
  - Lawrence W. Kenny. (1978). The collective allocation of commodities in a democratic society: a generalization. *Public Choice*. Volume 33, Number 2, 117-120, DOI:10.1007/BF00118361
  - Michael Dorsch. (2009). Social Mobility and the Demand for Public Consumption Expenditure. American University of Paris. Mimeo. April
  - Michael Lokshin and Martin Ravallion. (2000). Who wants to redistribute? The tunnel effect in 1990's Russia. *Journal of Public Economics*, 76:87–104.
  - Myers, Danny. *Construction Economics* (2004), Spon Press (UK), p. 288
  - Myles Hollander and Douglas Wolfe. (1973). *Nonparametric Statistical Methods*. Wiley, New York.
  - Participatory democracy and sustainable development: integrated urban environmental management in Porto Alegre, Brazil
  - Roland Bénabou and Efe Ok. (2001). Social mobility and the demand for redistribution: The POUM hypothesis. *Quarterly Journal of Economics*, 116:447–487.
  - Sullivan, arthur; Steven M. Sheffrin (2003). *Economics: Principles in action*. Upper Saddle River, New Jersey 07458: Pearson Prentice Hall. pp. 27. ISBN 0-13-063085-3.
  - T.S. Aidt, Jayasri Dutta, and Elena Loukoianova. (2006). Democracy comes to europe: Franchise extension and fiscal outcomes 1830-1938. *European Economic Review*, 50:249–283.
  - Thomas Husted and Lawrence Kenny. (1997). The effect of the expansion of the voting franchise on the size of government. *Journal of Political Economy*, 105(1):54–82.
  - Thomas Piketty. (1995). Social mobility and redistributive politics. *Quarterly Journal of Economics*, 110:551–584.
  - Torston Persson and Guido Tabellini (2000). *Political Economics: Explaining Economic Policy*. MIT Press,